

زیر توبه ماه

برکات ورود حضرت معصومه علیها السلام به قم
حمیده رضایی



پرورش علمای بزرگ در شهر

سلام بر اهل قم

یکی دیگر از برکات فاطمه معصومه علیها السلام پرورش عالمان و اندیشمندان بزرگ در این شهر است که به نام بعضی از آنان اشاره می‌شود:

- علی بن حسین بن بابویه قمی، پدر شیخ صدوق یا صدوق اول
- محمد بن علی بن بابویه قمی، معروف به شیخ صدوق و نویسنده نزدیک به ۳۰۰ کتاب در اصول و فروع

- محمد بن حسن صفار، از یاران نزدیک امام حسن عسکری علیه السلام
- احمد بن اسحاق قمی، وکیل امام عسکری علیه السلام در قم و سازنده مسجد معروف امام به دستور آن حضرت

- احمد بن ادریس قمی، از محدثان شیعی
- زکریا بن آدم، از اصحاب امام رضا علیه السلام
- ابو عبدالله محمد بن خالد برقی، ادیب، محدث و نویسنده کتاب‌های مهمی همچون: التنزیل و التبیین، کتاب العلل، کتاب یوم و لیل

- احمد بن محمد بن خالد برقی، منسوب به برقرود قم و نویسنده کتاب‌های فراوانی همچون: المحاسن، کتاب التبلیغ و الرساله، کتاب التراجم و التعاطف، و سایر تالیفات وی که به دهها جلد بالغ می‌شود

- علی بن ابراهیم قمی، مفسر معروف
- خواجه نصیرالدین طوسی جهرودی معروف به استاد البشر و از افتخارات جهان اسلام

- صدر المتألهین شیرازی، که آثار برجسته فلسفی از جمله: اسفار اربعه، شواهد الربوبیه، شرح کافی و... را پدید آورد؛

- ملا عبدالرزاق لاهیجی، فیلسوف و حکیم نامدار شیعه در قرن ۱۱ و صاحب کتاب‌های شوارق الالهام و گوهر مراد؛

- حاج ملامهدی قمی نراقی، نویسنده جامع السعادات؛

- میرزا ابوالقاسم قمی (میرزای قمی)، صاحب قوانین و دارای کرامات بی‌شمار. و صدها عالم و دانشمند و شاعر و وزیر و مورخ و رجال علمی و مردان سیاست و وزارت از این خطه ظهور نموده‌اند که تفصیل آن در جای خود بیان شده است.

امام صادق علیه السلام روزی با اشاره به عیسی بن عبدالله قمی فرمود: «سلام بر مردم قم! خداوند شهرهای آنان را با باران سیراب کند و برکت‌ها را بر آنان نازل کند و بدی‌های آنان را به خوبی مبدل گرداند. آنها اهل رکوع و سجود و قیام و قعودند. آنان فقیه و دانشمند و اهل درک حقایق و روایت و عبادت نیکو هستند.»

پای حرف ماه

(احادیث منقول از حضرت معصومه علیها السلام)

حضرت معصومه علیها السلام روایتی از دختر امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که سند در نهایت به فاطمه زهرا علیها السلام می‌رسد.

حضرت زهرا علیها السلام دختر بزرگوار رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله را در روز غدیر خم فراموش کرده‌اید که فرمود: هر کس من مولای اویم، علی مولای اوست، و [آیا فراموش کرده‌اید] دیگر فرمایش آن حضرت را که فرمود: تو برای من همانند هارون برای موسی هستی؟!»

حضرت معصومه علیها السلام از دختر امام صادق علیه السلام روایتی نقل می‌کند که سلسله سندش به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام می‌رسد که آن حضرت می‌فرماید: حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «آگاه باشید! هر کس با محبت آل محمد بمیرد شهید از دنیا رفته است.»

فاطمه معصومه علیها السلام وقتی در ساوه مریض شد، به همراهانش فرمود: مرا به قم ببرید زیرا از پدرم [موسی کاظم علیه السلام] شنیدم که فرمود: قم مرکز شیعیان ما است.



شیفتگی علامه طباطبائی

علامه شهید مطهری، هرگاه نام مرحوم علامه طباطبائی را به زبان می‌آورد، می‌گفت: روحم به فدای او باد. یکی از دانشمندان از استاد مطهری پرسید: دلیل این همه تجلیل و احترام شما از علامه طباطبائی چیست؟ استاد مطهری در پاسخ گفت: من فیلسوف و عارف بسیار دیده‌ام و احترام من به علامه طباطبائی به خاطر فیلسوف بودن ایشان نیست، بلکه از این جهت است که او عاشق و دلباخته‌ی اهل بیت علیهم‌السلام است. چرا که علامه طباطبائی در ماه رمضان روزه‌ی خود را با بوسه بر ضریح مقدس حضرت معصومه علیها‌السلام افطار می‌کرد. ابتدا پیاده از منزل تا حرم مطهر (با توجه به آن سنین پیری و دوری راه) مشرف می‌شد. ضریح مقدس را می‌بوسید، سپس به خانه می‌رفت و غذا می‌خورد.»

امام خمینی رحمته‌الله در کنار مرقد حضرت

امام خمینی رحمته‌الله آن گاه که در قم ساکن بود و هرگاه که به قم می‌آمد، با نهایت خضوع نسبت به مقام بلند حضرت معصومه علیها‌السلام در کنار مرقدش حاضر می‌شد و متواضعانه به او متوسل می‌گشت و با اشتیاقی ویژه، ضریح مطهر حضرت معصومه علیها‌السلام را می‌بوسید. امام خمینی رحمته‌الله مقام آن حضرت را آن قدر ارجمند می‌دانست که در یک قصیده‌ای شامل ۴۴ بیت حضرت معصومه علیها‌السلام را با حضرت زهرا علیها‌السلام مقایسه کرده و هر دو را یکنواخت ستوده است که بیانگر بزرگی شأن این بانوی بزرگوار است.

قم در قرآن و وعده پیروزی بر اسرائیل

پیشوای ششم، روزی با یاران خود نشسته و قرآن تلاوت می‌کرد تا به این آیه رسید: [ای بنی اسرائیل!] پس هنگامی که وعده [تحقق] نخستین آن دو فرا رسد، بندگانی از خود را که سخت نیرومندند بر شما می‌گماریم تا میان خانه‌هایتان به جست‌وجو درآیند، و این تهدید تحقق یافتنی است. یاران امام در این لحظه پرسیدند: جانمان به فدای تو، این گروه چه کسانی هستند؟ امام صادق علیه‌السلام سه بار فرمود: به خدا سوگند! آنان اهل قم هستند.

حوزه علمیه قم

از برکات مزار مقدس بانوی دو عالم، حضرت معصومه علیها‌السلام در شهر قم، رونق گرفتن حوزه علمیه است. تاریخ این کانون علم و فقاقت به قرن‌ها قبل برمی‌گردد. ابراهیم بن هاشم قمی، سعدبن عبدالله قمی، احمدبن اسحاق قمی، علی بن بابویه قمی و ده‌ها محدث و عالم شیعی از اوایل قرن سوم هجری به بعد، زمینه گسترش علم و ادب و حدیث را در این شهر ایجاد کرده بودند. این حوزه علمی کم و بیش تداوم داشت و ترویج علم در این شهر همچنان در طول تاریخ ثمرات پرباری به همراه می‌آورد تا آنکه مرحوم میرزای قمی عالم جلیل‌القدر عصر قاجار، به این شهر روی آورد و به حرکت علمی این دیار شتاب بخشید.

رد پای ماه

(حضرت معصومه در زندگانی بزرگان)

توسل صدرا المتألهین

ملاصدرا، از علمای ربانی و حکمای بی‌نظیر قرن یازدهم هـ. ق (۱۰۵۰ هـ. ق، وفات در بصره) است. وی مدتی از عمر شریف خود را در کَهِک قم سپری نمود و مشغول تألیف بعضی از کتاب‌های خود چون اسفار اربعه بود. هر وقت برایش مشکل علمی یا مطلب مبهمی پیش می‌آمد، به قم آمده، به حرم مطهر حضرت معصومه علیها‌السلام مشرف می‌شد و با توسل به آن حضرت استمداد از او مشکل علمیش آسان و حل می‌شد.



پیامک امام رضا

رقیه ندیری

سرسپرده نقاره‌خانه‌ام

دل سپرده قدم‌گاه

چاره‌ای ندارم جز بال‌بال زدن

هاجر می‌شوم

چقدر ماهی طواف می‌کند

دور این سقاخانه!

آهو

یا کبوتر

فرقی نمی‌کند

اشاره کند جلد می‌روم

نه دعبلم

نه فرزدم

فقط گاهی به بازار رضا می‌روم

با کلاف کلمات

کسی زمین‌گیر مشهدالرضا نیست

این جا همه پرستوبند

روز و شب و زمستان و تابستان ندارد

مشهد همیشه خیس باران است.

سلام حضرت آقا

اذن دخول می‌خواهم

دل ببندم به ضریح

انگور مشهد

شیرین هم که باشد

کامم را تلخ می‌کند

سرم را سنگین

دلیم را خون

وقتی بار عام می‌دهد

سهم هر دل شکسته را

تمام می‌دهد

خانه‌اش مشهدالرضا است.

قرار دارم

پهلوی منبر گوهرشاد

لطفاً مرا به خودم برسان

امام کاظم (علیه السلام) از من می‌پرسد: ای هشام آیا کسی از اهل مغرب آمده؟

می‌گویم: نه. می‌فرماید: مردی سرخ‌رو آمده. با من بیا تا به آنجا برویم.

مرد کنیزانی برای فروش آورده است. امام می‌فرماید: کنیزانت را بباور تا ببینم. مرد نه کنیز را به ما نشان می‌دهد. امام می‌گوید: کنیزان دیگر را به ما نشان بده. برده‌فروش می‌گوید: من کنیز دیگری ندارم. امام پاسخ می‌دهد: هنوز هم داری. برده‌فروش که گویا مسئله‌ای را پنهان می‌کند، می‌گوید: به جز یک کنیز مریض، کنیز دیگری ندارم.

امام می‌فرماید: چرا او را به ما نشان نمی‌دهی؟ اما آن مرد حاضر نمی‌شود که کنیز را به ما نشان بدهد.

امام بامداد مرا به سوی آن مرد می‌فرستد. به من می‌گوید: آن کنیز را به هر قیمتی که برده‌فروش گفت، بگو خریدارم. به سوی برده‌فروش می‌روم. می‌گویم: بهای این کنیز چقدر است؟ قیمت را می‌گوید و من می‌پردازم.

برده‌فروش سؤال می‌کند: مردی که دیروز با تو بود، کیست؟ از بنی هاشم است. می‌پرسد: کدام طایفه‌ی بنی هاشم؟

از بزرگان آنان. می‌گوید: انتظار داشتم بیش‌تر از این توضیح بدهی. بیش‌تر از این چیزی نمی‌دانم. می‌گوید: این کنیز قصه‌ی عجیبی دارد. می‌خواهم آن را برای تو بگویم.

من او را از دورترین نقاط مغرب خریدم. زنی از اهل کتاب مرا دید گفت: این کنیز، کیست که همراه توست؟ گفتم: او را برای خودم خریده‌ام. آن زن گفت: نه، مالک این کنیز باید بهترین اهل زمین باشد. از او فرزندی به دنیا می‌آید که شرق و غرب زمین از وجود او بهره‌مند می‌شوند.

■ امام موسی بن جعفر (علیه السلام) ما اصحابش را فرا می‌خواند و می‌فرماید: به خدا قسم من این کنیز را نخریدم مگر به امر و وحی خدا. می‌پرسم: به چه علت؟ می‌فرماید: در خواب جدم و پدرم نزد من آمدند و با آنها پارچه‌ای از حریر بود. چون آن را باز نمودند در آن پیراهنی بود که تصویر این کنیز روی آن بود. سپس جد و پدرم به من فرمودند: ای موسی! بدان که از برای تو از این کنیز، پسری خواهد شد که بهترین اهل زمین بعد از تو است و مرا امر فرمودند که هر وقت آن مولود متولد شد، نام او را علی بگذارم و فرمودند: زود است که خداوند عالم به او عدل و رأفت و رحمت را ظاهر کند، پس خوشا به حال کسی که او را تصدیق کند و بدا بر کسی که او را دشمن دارد و انکار نماید.

■ سنگینی حمل را احساس نمی‌کنم. شب‌ها که می‌خواهم، بانگ تسبیح و لا اله الا الله و ستایش پروردگار را از میان رحم خویش می‌شنوم. این آواز ذکر و تسبیح مرا به بیم و وحشت می‌اندازد ولی تا از خواب بیدار می‌شوم، دیگر آن صدا را نمی‌شنوم. فرزندم که به دنیا می‌آید، دست‌هایش را روی زمین قرار می‌دهد و سرش را به طرف آسمان بلند می‌کند و لب‌هایش به حرکت در می‌آید. گویا که سخن می‌گوید. پدرش، موسی بن جعفر وارد می‌شود. می‌گوید: ای نجمه! کرامتی که پروردگارت به تو عطا کرد، بر تو مبارک باشد!

فرزندم را که در لباس سفیدی پیچیده‌ام به ایشان می‌دهم. در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه می‌گوید. آب فرات می‌خواهد و کامش را به آب فرات برمی‌دارد. سپس او را به من برمی‌گرداند. می‌گوید: بگیر فرزندت را که او بقیه‌الله روی زمین است.

■ خدمت امام موسی بن جعفر (علیه السلام) می‌رسم. حضرت می‌فرماید: ای منصور، هیچ می‌دانی امروز حدیثی برای تو نقل خواهم کرد؟ می‌گویم: نه ای مولای من! امام می‌فرماید: فرزندم علی را وصی و جانشین خود قرار دادم. سپس به‌دست خود به سوی حضرت رضا اشاره می‌کند و می‌فرماید: کنیه‌ام را به او دادم [او را به کنیه‌ی خود که ابی‌الحسن است، نامیدم] او جانشین بعد از من است. برو به او تبریک بگو و آگاهش کن که با اجازه‌ی من به او تبریک می‌گویی. من نزد حضرت رضا می‌روم و به ایشان تبریک می‌گویم. می‌گویم: به فرمان پدرتان به شما تبریک می‌گویم.^۲

■ من هرگز ندیدم که ابی‌الحسن‌الرضا در گفته‌های خود به کسی جفا کند یا سخن کسی را تمام نشده، قطع نماید و خواسته‌ای را که انجامش برای او ممکن بود از احدی رد فرماید و ندیدم هرگز پای خود را در حضور کسی دراز نماید یا در برابر همنشین خود در مجلسی تکیه کند. ندیدم او را به هیچ یک از خادمان و غلامان خود ناسزا بگوید. ندیدم که در کاری کندی کند و هرگز از او قهقهه نشنیدم. در حالی که همیشه متبسم بود.

■ وقتی سفره می‌گستراندند، با غلامان و دربانان و پاسبانان اجازه نشستن می‌داد و با آنها غذا می‌خورد... او با مردم با مدارا و ملایم حرف می‌زد.

■ گفتم علی بن موسی را امتحان می‌کنم. پس چند پرسش در طوماری نوشتم و صبح زود به در خانه‌ی او رفتم ولی از دحام مردم نتوانستم او را ببینم. در این بین خادمی آمد و گفت: حسن بن علی و شوا، پسر دختر الیاس بغدادی کیست؟ از این که نام خود را شنیدم تعجب کردم. گفتم: من. او به من نوشته‌ای داد و گفت: این جواب مسایلی است که در نامه نوشته‌ای. من یقین کردم که امام است و مذهب وقف را رها کردم.^۳

امام به ما فرمود: [ای یاسر!] اگر من بالای سر شما ایستادم و شما در حال غذا خوردن بودید، بلند نشوید تا این که از غذا خوردن فارغ شوید... امام رضا (علیه السلام) تلاش می‌کرد فرمانش برای انجام کار، با ساعت عبادت و غذای غلامانش مواجه نشود.

■ عازم سفری تجاری بودم خدمت امام رفتم تا برایم دعایی بکند. امام مشغول عبادت بود. معروف کرخی، خدمتکار امام قلم و کاغذی برداشت و چند کلمه نوشت و به من داد. گفت: اگر دریا طوفانی شد نامه‌ی مرا برای دریا بخوان آرام می‌شود. در کشتی نشسته بودم که دریا طوفانی شد. نامه را به این گمان که دعایی از حضرت رضا (علیه السلام) در آن نوشته شده، بیرون آوردم. اما توی نامه نوشته شده بود: ای دریا به حق معروف کرخی که دربان علی بن موسی‌الرضا می‌باشد، از جوش و